

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

ملاحظه فرمودید که ایراد اولی که به تمسک به اصاله الإطلاق وارد کرده بودند ناتمام بود و عرض کردیم که می‌توانیم به اصاله الإطلاق دلیل اضطراری، ولو نسبت به بعد از زمان رفع اضطرار و عذر تمسک کنیم، یعنی اصاله الإطلاق می‌گوید: آنچه که برای شما در فرض اضطرار عنوان مأموریه را دارد، همین عمل اضطراری است، اعم از اینکه بعد از رفع اضطرار عمل اختیاری را انجام دهید یا انجام ندهید.

پس تا اینجا یک اشکال به اصاله الإطلاق وارد شد، که جوابش را عرض کردیم و روشن شد که ناتمام است.

این مسئله‌ی تمسک به اطلاق، مسئله‌ی مهمی در بحث اجزاء است و شاید مهمترین قسمت بحث اجزاء همین مسئله‌ی تمسک و عدم تمسک به اصاله الإطلاق است، لذا یک مقداری باید این بحث را دقیق‌تر عرض کنیم که اگر اشکالاتی هم وارد است، این اشکالات را ذکر کنیم تا ببینیم بالآخره آیا می‌توانیم به اصاله الإطلاق در دلیل اضطراری تمسک کنیم یا نه؟ قبلاً هم عرض کردیم که در مقام اثبات برای اجزاء وجوهی گفته شده که یک وجه همین مسئله‌ی اصاله الإطلاق است که شاید مهمترین وجه باشد و مرحوم آخوند(ره) هم در کفایه به همین وجه استدلال کرده است.

اشکال دوم: عدم توانایی اطلاق برای اثبات سقوط قضا در فرض استیعاب عذر بر تمام وقت

ایراد دومی که بر اصاله الإطلاق ذکر شده این است که گفته‌اند: این اصاله الإطلاق اجزاء به حسب سقوط اعاده را درست می‌کند، اما اجزاء از حیث قضا را درست نمی‌کند و بحث ما در اجزاء به نحو عام است، یعنی می‌خواهیم بگوییم که: کسی که مأموریه اضطراری را آورد، اتیان مأموریه اضطراری مجزی هست، هم از اعاده و هم از قضا، یعنی هم موجب سقوط اعاده می‌شود و هم موجب سقوط قضا، در حالی که با تمسک به اصاله الإطلاق مسئله سقوط اعاده حل می‌شود اما مسئله سقوط قضا حل نمی‌شود.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) مستشکل می‌گوید: وقتی که به اصاله الإطلاق تمسک کردید سقوط اعاده حل می‌شود، و لذا در جایی که کسی مأموریه اضطراری را آورد و در اثنای وقت اضطرارش برطرف شد، بعد از رفع اضطرار اعاده ساقط می‌شود، اما تمسک به اصاله الإطلاق وافی برای سقوط قضا نیست.

در واقع مستشکل می‌گوید: اگر اضطرار مستوعب باشد، شخص باید دو کار انجام دهد، هم باید معیناً مأموریه اضطراری را اتیان کند و هم باید قضای آن را انجام دهد و تمسک به اصاله الإطلاق هم نمی‌تواند این وجود قضای در خارج وقت را که قائل

به عدم اجزاء بیان کرد نفی کند.

تمسک به اصاله الإطلاق نهایتش این است که اگر در داخل وقت اضطرار برطرف شد، در این صورت اصاله الإطلاق می‌گوید: اعاده لازم نیست، اما دیگر در فرضی که اضطرار مستوعب باشد که قائل به عدم اجزاء می‌گوید: قضا واجب است، اصاله الإطلاق نمی‌تواند وجود قضا در خارج وقت را از بین ببرد.

قبلاً عرض کردیم که اطلاق دو چیز را نشانه می‌گیرد؛ هم جمع را نشانه می‌گیرد و هم تخییر را، یعنی در ما نحن فیه در بین عمل اضطراری و اختیاری، هم تخییر را نشانه می‌گیرد که عطف بع «او» هست و هم عطف به واو را نشانه می‌گیرد. البته مطلبی هم راجع به این جهت داریم که ان شاء الله بعداً آن را تذکر می‌دهیم.

پس وقتی کسی عمل اضطراری را انجام می‌دهد، اصاله الإطلاق می‌گوید: این شخص مأمور به‌اش را انجام داد و دیگر عمل اختیاری لازم نیست، پس نتیجه‌ی اطلاق نفی تخییر و نفی جمع است، یعنی جمع بین این دو و تخییر بینشان درست نیست، و لذا نتیجه اطلاق عبارت از این است که جمع و تخییر بین اضطراری و اختیاری را نفی کند که نتیجه‌اش اجزاء است.

این مطلب را مقداری باز می‌کنیم که اگر بگوییم که: اگر مأمور به اضطراری را انجام دادید، باید اختیاری را هم انجام دهید، این نتیجه‌اش عدم اجزاء است و اگر گفتیم که: مخیرید که از اول اضطراری را انجام دهید و در فرضی که اضطرار برطرف شد اختیاری را هم انجام دهید و یا تنها بعد از رفع اضطرار اختیاری را انجام دهید، باز نتیجه‌اش عدم اجزاء است، لذا نفی این تخییر و جمع که از راه اطلاق تحصیل می‌کنیم، نتیجه‌اش اجزاء است.

خلاصه‌ی اشکال این مستشکل این است که با این اشکال اگر اضطرار تمام وقت را مستوعب باشد، قائل به عدم اجزاء می‌گوید: بعد از وقت هم باید قضا را انجام بدهد و در داخل وقت هم باید اضطراری را انجام دهد، در حالی که اصاله الإطلاق نمی‌تواند سقوط قضا در خارج وقت را اثبات کند.

اشکال سوم: عدم توانایی اطلاق برای اثبات سقوط اعاده در داخل وقت

اشکال دیگر همین مستشکل این است که گفته: اصلاً تمسک به اصاله الإطلاق در ثبوت اعاده هم کفایت نمی‌کند.

دلیلی که ایشان در اینجا آورده این است که احدی از فقهاء در فرض رفع اضطرار در اثنای وقت قائل نشده به اینکه عمل اضطراری متعین است، بلکه در جایی که کسی در اول وقت اضطرار دارد، یعنی آب ندارد و یقین دارد که دو ساعت دیگر آب پیدا می‌کند، احدی از فقهاء فتوا نداده که بر این شخص عمل اضطراری متعین است، بلکه مسئله تخییر را مطرح کرده و گفت‌اند: می‌تواند در آنجا عمل اضطراری را بیاورد و می‌تواند صبر کرده و بعد از رفع عذر در اثنای وقت عمل اختیاری را انجام دهد.

مستشکل می‌خواهد بگوید که: اینکه گفتید: إطلاق نفی تخییر می‌کند، اگر قول به تخییر ملازمه با اجزاء داشته باشد، این درست است در حالی که تخییر ملازم با اجزاء نیست، بلکه کسانی که قائل به اجزاء هم هستند، ملتزم به تخییرند.

به عبارت دیگر مستشکل می‌خواهد تخییر بین عمل اضطراری و صبر کردن و انجام عمل اختیاری بعد از رفع عذر در اثناء را اثبات کند و بگوید که: این تخییر لازم اعم است، یعنی هم قائل به اجزاء و هم قائل به عدم اجزاء در این تخییر مساوی هستند و در نتیجه تمسک به إطلاق در نفی تخییر برای اثبات اجزاء وجهی ندارد.

پس خلاصه‌ی این دو اشکال این می‌شود که قول به تخییر ملازمه با عدم اجزاء و قول به عدم تخییر ملازمه‌ی با اجزاء ندارد.

به عبارت روشن‌تر مستشکل می‌گوید: اگر اصاله الإطلاق با نفي تخییر ملازمه داشت که نفي تخییر هم ملازمه با اجزاء داشته باشد، این تمسک به اصاله الإطلاق خوب بود، در حالی که اصاله الإطلاق، ولو نفي تخییر را می‌آورد، اما نفي تخییر ملازم با قول به اجزاء نیست، چون قائل به عدم اجزاء هم معتقد به تخییر در این صورت است.

پس مستشکل در قسمت اول نظرشان این است که تمسک به اصاله الإطلاق در سقوط قضا مفید نیست، چون نفي تخییر ملازم با اجزاء نیست و در قسمت دوم هم نظرشان این است که تمسک به اصاله الإطلاق در ثبوت اعاده مفید نیست، چون قول به تخییر ملازم با عدم اجزاء نیست.

بعد در تکمیل این بیان این گونه فرموده که: تمسک به اطلاق در ما نحن فيه مثل این است که به اصاله الإطلاق در نماز برای رفع وجوب صوم تمسک کنیم، همان طور که اصاله الإطلاق در نماز نمی‌تواند وجوب صوم را رد کند، در اینجا هم همین طور است.

نقد و بررسی این دو اشکال

آنچه که در اینجا وجود دارد این است که اولاً مرحوم آخوند(ره) به اصاله الإطلاق فقط برای ثبوت اعاده تمسک کرده‌اند، یعنی از اول ادعای مرحوم آخوند(ره) و دیگران که به اصاله الإطلاق تمسک کرده‌اند همین است و نگفته‌اند که: با اصاله الإطلاق می‌خواهیم هم نفي اعاده و هم نفي قضا کنیم.

بله اشتباه ایشان در این بوده که دیده‌اند اجزاء یعنی نفي اعاده و قضا که این درست است، یعنی وقتی می‌گوییم: اگر مأموره اضطراری را آوردید این مجزی است، یعنی نه اعاده می‌خواهد و نه قضا که این درست است، اما از اول که مرحوم آخوند(ره) در کفایه به اصاله الإطلاق تنها برای سقوط اعاده تمسک می‌کند.

ایشان وقتی مسئله اعاده را می‌خواهد نفي کند، به اصاله الإطلاق تمسک می‌کند، اما در به قضا از راه دیگری وارد شده و آن از راه اولویت است که می‌گوید: اگر اعاده در داخل وقت واجب نبود، به طریق اولی در خارج وقت هم قضا لازم نیست. البته برای این اولویت مرحوم مشکینی(ره) فرموده: وجهی برای آن متوجه نمی‌شوم، اما مرحوم آقاضیاء عراقی و مرحوم اصفهانی(قدس سرهما) وجهی برای آن بیان کرده‌اند.

پس از اول کسی نیامده که به اصاله الإطلاق برای نفي اعاده و نفي قضا تمسک کند، تا اشکال کنید که تمسک به اصاله الإطلاق برای نفي وجود قضا در خارج وقت، در جایی که عذر مستوعب است به درد می‌خورد.

اما نسبت به اشکال دوم که گفته شده تمسک به اصاله الإطلاق برای ثبوت اعاده کافی نیست، برای اینکه تخییر لازم اعم است، چگونه تخییر لازم اعم است؟ و اصلاً جمع بین این دو معنا ندارد، یعنی کسی در مسئله اجزاء نمی‌تواند از یک طرف قائل به تخییر باشد و از طرف دیگر عدم اجزاء را مطرح کند.

اگر به اصاله الإطلاق تمسک کردیم، اصاله الإطلاق در درجه‌ی اول می‌گوید که: جمع بین این دو لازم نیست، یعنی جمع بین مأموره اضطراری و مأموره اختیاری لازم نیست و اشکال به ایشان این است که تمام اثر اصاله الإطلاق را در قضیه تخییر آورده، در حالی که هنر مهم اصاله الإطلاق نفي جمع بین مأموره اضطراری و مأموره اختیاری است.

حال اگر در اثناي وقت هم عذر برطرف شد، قائل به إجزا مي‌گويد كه: جمع لازم نيست، ولي قائل به عدم إجزاء مي‌گويد: جمع لازم است. لذا چرا در اصاله الإطلاق نفي جمع را فراموش كرديد؟

ايشان در اشكال اصاله الإطلاق را محدود به مسئله نفي تخير کرده و فرضي را هم ذكر کرده كه در آنجا همه قائل به تخير هستند، چه قائل به إجزاء و چه قائل به عدم إجزاء، اما در همين فرض هم كه شما مي‌گويد: همه قائل به تخير هستند، اما قائل به إجزاء، قائل به عدم جمع است و قائل به عدم إجزاء مي‌گويد كه: بايد مأموره اختياري را هم بياوريد.

پس نسبت به اشكال دوم ايشان عرضمان اين است كه اصلاً هنر اصلي اصاله الإطلاق مسئله نفي جمع است، يعني اصاله الإطلاق مي‌گويد: وقتي مأموره اضطراري را آورديد، ديگر جمع بين مأموره اضطراري و اختياري لازم نيست.

بنابراين اين اشكال دوم كه خودش به صورت اولاً و ثانياً بود، اشكال وارد نيست.

حال اشكال چهارمي مرحوم آقاي خوئي(ره)(محاضرات، جلد 2، ص 235) دارند كه آن را فردا ان شاء الله عرض کرده و جواب مي‌دهيم.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين